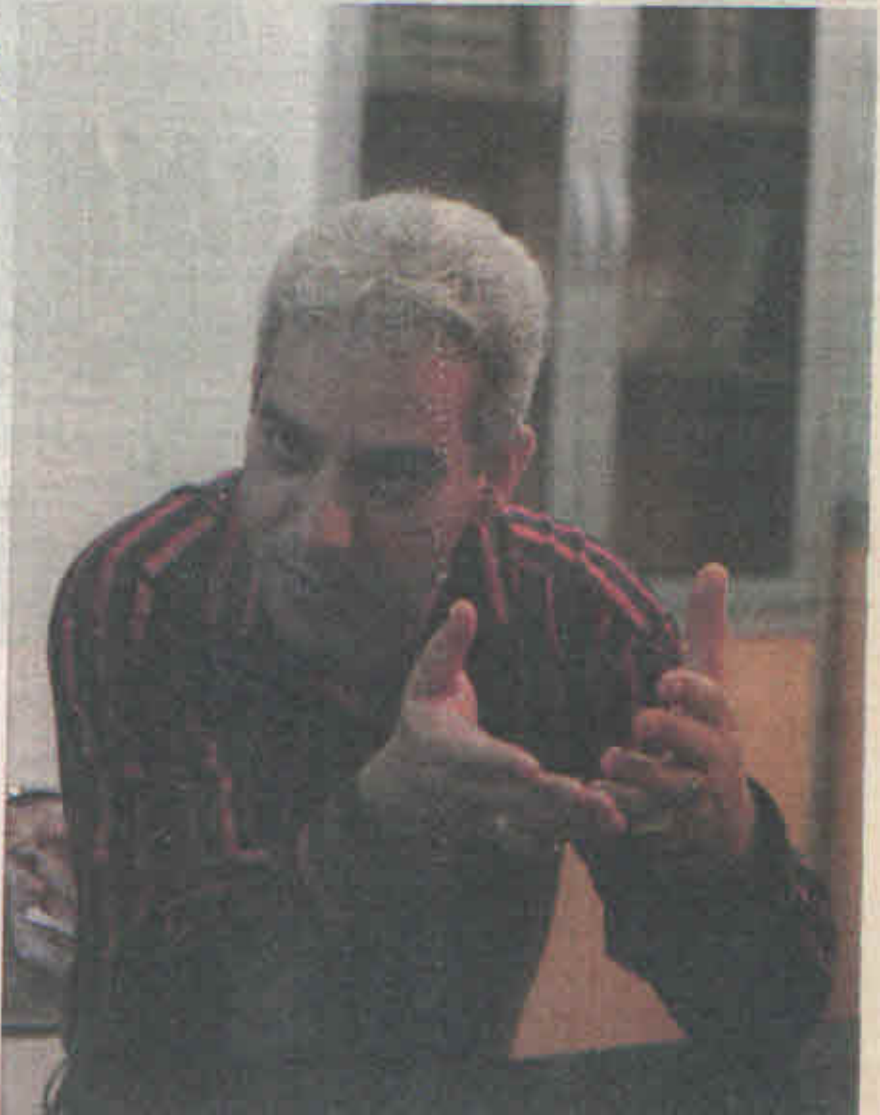


داریوش رحمانیان:

مشروطه شکست نخورد نا تمام ماند

زهره آقایی

به گواه تاریخ، انقلاب مشروطه نقطه عطفی در روند دموکراسی خراسان و مردم ایران به شمار می آید. جنبش که بارها هفتاد و پنج سال پیش در تبریز و در دوره مظفرالدین شاه که سلطان مصلح می نامید، به ثمر نشست، اما مستبدان قدرتی که در میان همه انتخابات این جنبش به دنبال شناسایی و لایه لایه تکلیف مشروطه در لایه های مختلف از نخبگان گرفته تا جامعه مردم آمدند. اینان به دنبال پاسخ به سؤال آلت مشروطه اند. این که آیا تا کنون از تریب مشروطه به آنجا رسیدیم؟ آیا از اهداف آن دوریم؟ اولاً مناسب برای جنبش مشروطه است... دکتر داریوش رحمانیان، عضو هیات علمی دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «تاریخ ملت شناسی انقلاب و عقب ماندگی ایران» و «تاریخ مشروطه خراسان» در این مقاله به بررسی دوره ها و مؤلفان کتاب و چالش جمهوری و سلطنت در ایران از زمان قاجار و روی کار آمدن رضاشاه معتقد است که با دانشگاه و استادان، نمی توان دموکراسی را ساخت. اما استادان که حتی قادر به نوشتن و ارائه آرای خود، کولت حسانان بر نظریه های کسب آزادی و تاریخ ایران رقم زدند.



تحلیل چنانچه ای از دوره ای که انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته، چیست؟ برخی از صاحب نظران، زمان رخ دادن این رویداد را سبب ناکامی و به نتیجه نرسیدن آن می دانند. شما تغییر فزاینده زدودن را برای این انقلاب درست می دانید؟ ابتدا باید بگویم من به یک معنا، مقوله معروف استبداد ۲۵۰۰ ساله را قبول ندارم. یعنی نمی پذیرم که دوره ایران باستان همان استبدادی را دارد که مثلاً چنگیز و تیمور بر ما تحمیل کرده اند. از طرفی نگرشی که معتقد است ایران در دوران باستان، مشروطه داشته و نوعی حکومت مردم گرا حاکم بوده است را نیز فریب با واقعیت نمی دانم، چون از اسامی دروغ می گفتند، اسامی می ساختند و باستان گرایی افراطی بودند. ضمن این که به مفهوم می نامیدند استبداد شرقی و ایرانی که برخی می خواهند به ذهن ایرانیان و شیرقیان و مسلمانان تحمیل کنند، اعتقادی ندارم. البته نه به این معنا که در ایران استبداد وجود نداشته، بلکه به این معنا که استبدادی که در ایران حاکم بوده، در جاهای دیگر جهان هم وجود داشته است. یعنی این که گوئیم استبداد، خاص ایران یا شرق و مسلمانان بوده و غرب، براساس قانون و دموکراسی است، جفا و ظلم در حق ماست. باید گوئیم در دوره ای از تاریخ ما، به حقوق مردم و به حق مشارکت و انتخاب آنان، توجه نمی شد و اصلاحات چینی مفهومی در نظام دنیایی و آندیشه ای و فرهنگ مردم ما قابل طرح نبود. این انقلاب مشروطه بود که بر این دوره مهر ختم نهاد و از این منظر، مشروطه حادثه بسیار بزرگی در تاریخ ملت ماست. چون پس از مشروطه ما وارد دوران دیگری از تاریخ ایران شدیم؛ دورانی که گزاره های دینار حق مردم برای دخالت در سیاست، عدم پذیرش قیم واریت، مخالفت با این که یک نفر برای همه تصمیم بگیرد و بپذیرد و موکده و نا باشند و نظایر آن در دوره مشروطه مطلق شد. در این دوره است که فرهنگ شیطان رگزی را بر سوزال می رود و از این منظر، مشروطه حادثه بزرگ و پرمعنایی می شود. با این مقدمه وارد بحث در مورد سؤال شما می شویم. برخی معتقدند مشروطه روزی می بود ماست. من ۱۸ سال پیش مقاله ای مشروطه در آن عنوان کردم که مشروطه مانند جنبش ۶ یا ۷ ماهه بود که باید به دستگاه سپرد می شد و چه بسا زنده هم نمی ماند. یعنی چون دوره نمود آن خوب طی نشد، دوره رشدش نیز ضعیف بود. برخی در تحلیل علل و عوامل شکست مشروطیت، دست روی این نکته می گذارند که جامعه ایرانی، چه از نظر مادی و چه از نظر زمینه سازی های ایدئولوژیک، فکری و نظری برای ورود به مشروطه آمادگی لازم را نداشته است.

در جامعه ایرانی، زمانی که انقلاب مشروطه به وقوع پیوست، تنها ۱۵ درصد مردم ایران، شهرنشین و حدود ۵۰ درصد جمعیت روستایی و ۳۵ درصد هم از عشایر بودند. در چنین جامعه ای که عاری از فرهنگ شهرنشی است، چگونه می توان انتظار داشت یک انقلاب موفق و نتیجه بخش روی دهد؟ تجلی سیاسی وجود دارد که جامعه ایرانی، شرایط عینی و مادی آماده برای ورود به دوران مشروطه و طی روند دموکراسی را نداشت. بسیاری از محققان گفته اند که پیش شرط تحقق دموکراسی در یک جامعه، وجود جامعه مدنی است. یعنی نخست باید جامعه مدنی پدید آید و بعد بر اساس رشد آن، فکر و فرهنگ دموکراسی و نهادهای دموکراتیک شکل بگیرد. آن ها معتقدند در جامعه ایران، این موضوع وجود نداشته است. از حیث نظری هم مشکلاتی وجود داشت مثلاً متفکران و نویسندگانی که مشروطه را به مثابه یک گفتمان روح می دادند، به درستی نتوانسته اند آن را تحلیل کنند و نویسندگانشان جمعیت پیدا کنند.

جامعه ما از نظر نظام تعلیم و تربیت و سواد عمومی در سطح نازل بوده است. ما فاقد مدرسه و دانشگاه بودیم. مدارس جدید کم بودند و بیشترین نفوس جامعه را روستاییان و عشایر تشکیل می دادند. شهر نشینی هم به معنای واقعی، یعنی شهر زندگی و زندگی در شهر نبود. شهرهای کوچک و بزرگ در آن نادر و نظام حقوقی مربوط به آن نداشتیم و شهر هاد و واقع روستاهای پر جمعیت بزرگ بودند. بنابراین به عقیده برخی، سخن مشروطه و گفتار دموکراسی بسیار ضعیف تولید شد و البته زود هنگام. یعنی در بهر کشور سازند و عینیت بخشی به آن حمله کردند.

مطالبات مشروطه خواهان از چه زمانی نشو و نما پیدا کرد؟ فکر دموکراسی، مشارکت و مشروطه خواهی از ۱۸۰۸ سال پیش از انقلاب مشروطیت آغاز شده است. از دوره فتحعلی شاه و حتی کمی پیش از آن کم کم این فکر در بعضی از نخبگان پدید آمد که برای پیشرفت جامعه مشروطیت اصلاح حکومت، اصلاح نظام سیاسی و اصلاح آئین مملکت داری است. این موضوع به درجست و به شکل های گوناگون مثل سفرنامه میرزا صالح شیرازی و سفرنامه خسرو میرزا و سفرنامه رضاقلی میرزا نایب الایاله و امثال این ها، ۱۰۰ سال پیش از مشروطیت مطرح شده است. من در یکی از کتاب هایم گفته ام که از دوره فتحعلی شاه به بعد، وقتی دیدند ایران در مقابل روس و انگلیس پشت سر هم شکست می خورد و دائم تجزیه می شود و خاکش از دست می رود، دلیل شده و مجبور است امتیاز بدهد و قراردادهایی مثل ترکمان چای و گلستان و غیره به آن تحویل می شود، سر انجام به این فکر افتادند که چرا تا این حد بدبخت شدیم؟ یکی از پاسخ های این بود که بدبخت شدیم، چون قانون نداریم و قانون حاکم نیست، آزادی و مشارکت مردمی نداریم، بین حکومت و مردم شکاف وجود دارد... البته این هم گفته می شد این مشکلات از آن جاست که مثلاً علم نداریم یا دین مان باید اصلاح شود. از این رو برخی هم در پی اصلاح فکر دینی رفتند. به هر حال این افکار پشتوانه مشروطه خواهی می شود. بنابراین یک عده از نخبگان جامعه و نه عموم مردم، به این نتیجه می رسید که راه نجات ما از دموکراسی و اصلاح نظام سیاسی می گذرد و بعد در پی جنگی اصلاح جامعه می روند. این جا است که برخی می گویند تبارکات نظری و ایدئولوژیک مشروطیت، اشکال و ضعف داشت و حتی برخی مثل ماشاالله آجودانی، واژه انحراف را به کار می برد. او در کتاب مشروطه ایرانی می گوید: نویسنده گان ما همچون میرزا ملکم خان و میرزا یوسف خان مستشار القوله به نادرست بین آموزه ها و احکام دینی با دموکراسی غربی یک نوع هم منافی فرض کردند. یعنی یک عده این همانی را ایجاد کردند و مقول آجودانی، دموکراسی غرب را به آموزه های مانند همنوعیت و معرف و نهی از منکر تعبیر دادند. در دایره کارنامه مشروطه خواهان نباید یک طرفه به قاضی رفت. به میرزا ملکم خان و مستشار القوله به عنوان کسانی که تفسیر کلام نظری مشروطیت را انجام داده اند نباید تنها نظر منفی نگریست. البته منظور ما این نیست که آسیب شناسی نشود، اما معنی دیدن مناسب نیست. من حقیقتاً مفهوم شکست را برای مشروطیت مناسب نمی بینم و آن را خیلی بدبینانه می دانم، چون وقتی گفته شکست را عنوان می کنیم، آن را تمام شده تلقی می کنیم. من این مسأله را نمی پذیرم. حتی به نتیجه نرسیدن ما را هم قبول ندارم.

شواهدی برای نتیجه رسیدن مشروطه داری؟ بله. در واقع بعد از مشروطه همین گفتار مشروطه خواهی،

قانون خواهی، آزادی خواهی، مشارکت و آموزش مردم برای مشارکت، روزنامه های فراوان، مجلس، معاملات دولت با مردم ادامه و گسترش می یابد. همچنین در اوج دیکتاتوری، رضاخان همه تصمیماتش را به اسم مجلس انجام می دهد. یکی از دستاوردهای بزرگ مشروطه این است که رضا شاه، نظام قاجار را مثل نادر شاه و حکومت های قبلی ساقط نکرد، بلکه به اسم ملت، مفرض ساخت و به نام ملت، سلسله جدید را بنا کرد. یعنی در سال ۱۳۰۴، مجلس مؤسسان تصمیم گرفت که قاجار به از سلطنت، خلع و رضاخان پادشاه شود. هرگز گفته نشد که سلسله پهلوی از جانب خدا آمده یا نگفتند چون رضاخان قلدر و قوی است، چنین تصمیمی دارد. این تغییر به نام ملت و به نام قانون صورت گرفته است. در اسنادی که از مجلس دوره دیکتاتوری موجود است، کیسه های عرضه های مردم وجود دارد که در همان دوره با نمایندگان شان در دید می کردند و خواست های شان مثل راه سازی و تولد کشتی آب و بهداشت... و رانان هادر میان می گذاشتند. این خود یک دستاورد است. اگر مشروطه شکست خورد، نهاد مجلس از کجا آمد؟ قانون هایی که برای پیشرفت و توسعه کشور وضع شد از کجا آمد؟

می توان گفت روند طبیعی تاریخ بوده است. الان ۱۰۵ سال از مشروطه و تشکیل مجلس می گذرد، اما هنوز به فرهنگ مناسبی باز نگامتاریستی دست نیافته ایم.

شما خیلی کمال گرایان داری می کنید. البته خیلی ها مثل شما قضاوت می کنند. من معتقدم قانون تاریخ به تدریج است. نمی گویم مشروطه به نتیجه رسید و خیلی عالی بود، اما معتقدم به هر حال این چرخ به راه افتاد. شما می گویند این بازار مراه و وجود ندارد. من می گویم درست است، ولی دستاوردهایی داشته و باید به این دستاوردها توجه کرد. به جای کلمه «به نتیجه نرسیدن» و «شکست» باید از واژه «رکود» و «نگذشتن» رونده استفاده کرد. پس باید پرسید که چرا متلازمه روند توسعه سیاسی در ایران کند شد یا چرا با گسست مواجه شد؟ چرا آن روند یک دفعه توقف کرد؟ مفهوم توقف و رکود، حتی «عقب گزیده» با مفهوم شکست و «ناکامی» متفاوت است. در همان زمان مشروطه در نامهای منسوب به ناصر الملک فرارگولو به آقا سید محمد طباطبایی آمده و شما چطور می خواهید با این ملت، آئین و سیاست، حکومت را اصلاح کنید؟ این نامه که در تاریخ مشروطه کسروی موجود است، در واقع حرف های زیبا، مستبد و محافظه کارانه ای است که می گوید وقتی مردم هنوز سواد ندارند و جامعه در بسیاری جهات کمبود دارد، چطور می توانی آن را اصلاح دموکراسی کنید؟ الان هم این بحث ها عنوان می شود و بسیاری به سیاست امریکا ایزادی می گیرند که دموکراسی تزیینی نیست و نمی توان آن را مثل آمبول به ملت افغانستان و عراق تزریق کرد. به هر حال دموکراسی فرهنگ و شرایط ویژه ای را طلب می کند.

در خصوص مشروطه در ایران، حتی برخی نگاه خیلی بدبینانه تری دارند می گویند در این که ایران مشروطه ستاره شد، پای توطئه بیگانه در میان است. گزاره معروف کسانی مثل مرحوم محمود محمود که گفته بود مشروطه آتش بود که در سفارت انگلستان در ایالت ایران پخته شد و به همین نگاه است. این یعنی انگلستان برای وابسته و متصرف ساختن روند توسعه ای که در ایران وجود داشت، انقلاب مشروطه را به ثمر رساند. برخی دیگر می گفتند انگلستان می دانست که مشروطه در حال وقوع است، بنابراین برای عقب نماندن از قافله با مشروطه خواهان همراهی کرد. بعضی دیگر معتقدند

چون انگلیسی ها متوجه شده بودند سیاستمداران از روسیه عقب مانده، با مشروطه خواهان ایران همراهی کردند تا در دولت، و جاهت کسب و از این طریق عقب ماندگی خود را جبران کنند. اسام این موارد قبول ندارم. طبق شواهد تاریخی به ویژه بعد از قرارداد ۱۹۱۷، انگلستان با همراهی و همکاری روس ها به کند کردن و به رکود کشاندن توسعه آزادی و قانون خواهی و دموکراسی خواهی در ایران پرداختند. این همان آشنی بود که در سفارت بیگانگان برای مشروطه نویای ایران پخته شد. برای گزاره ای که عنوان کردم شواهد عینی، متقن و محکم تاریخی فراوان دارم. ایرانی ها مگر دوباره در دهه بیست، دموکراسی را تخریب نکردند؟ مگر نهضت ملی بزرگی را به رهبری دکتر مصدق ایجاد نکردند؟ چه کسی دوباره مانع آن شد جز انگلستان؟ نمی گویم عوامل و علت های داخلی دخیل نیست و نمی خواهم اسیر یک سو پیگیری شوم و چشم بر علت عقب ماندگی داخلی بیندازم. اما این طور هم فکر نمی کنم که مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، توطئه انگلیس بوده و مصدق هم عامل دولت آن این نگاه، نگاه علی و بیماران است.

آیا میان آنچه نخبگان از مشروطه انتظار داشتند با انتظار و آگاهی مردم نسبت به آن فاصله فاحشی وجود دارد؟ بله. فاصله وجود داشته. اما طبیعی است و البته این فاصله هم در حد داشته است. در شهرهایی مثل تبریز و رشت، نوده مردم بسیار روشن تر از جنوس ها ظاهر شدند. زیرا با و پویان بیشتر عراوه داشتند و در این نقاط بودند.

همین فاصله ها روند تحقق دموکراسی را تا تأخیر مواجه نکرد؟ طبیعی است که این طور باشد. در کجای جهان و در کدام انقلاب چنین چیزی رخ نداده است؟ انقلاب فرانسه یک شبه که به نتیجه و پیروزی نرسید. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ صورت گرفت، اما فقط تو نت است و در راه مردم سالاری را باز کند. پس از آن جامعه فرانسه گرفتار دیکتاتوری های تابلون و لونی و تابلون سوم... شد. با در انقلاب انگلستان در قرن هفدهم، آیا همه مردم مفهوم دموکراسی را می دانستند؟ همه مانند جان لاک فکر می کردند؟ طبیعی است وقتی فکری از قله به قاعده می رسد، دائم ضعیف تر می شود. لازم هم نیست درک همه از موضوع یکسان باشد. از طرفی مسأله مهم، نهاد درک از مشروطه نیست، بلکه شرایط عینی و فرهنگی و اخلاقی هم مهم است. بعضی برای این که یک جامعه به دموکراسی دست یابد، فقط به راه آهن و بیابان نیاز ندارد، بلکه اخلاقی دموکراسی هم مطرح می شود. باید ببینیم اخلاق مردم ایران چگونه بود؟ وقتی ذهن مردم و فرهنگ شان به آن ها آموزش می دهد که رای دیگران را به عنوان مخالفت ندیده و باید این مسأله به ظاهر کو چک را جدی گرفت. باید منابع دموکراسی و مشروطه بررسی شود. ما گاهی راجع به خودمان غلو آمیز و غرور آمیز قضاوت می کنیم. اما گاهی هم بیمارگونه و تحقیر آمیز دوباره خودمان را داری می کنیم. نخستین ملتی که در تاریخ آسیای شرقی و جهان اسلام انقلاب کرد و با انقلاب خود، دستاوردی را زیر کشید و مجلس را بنا کرد، ملت ایران بود. این خیلی مهم است. از او این مشروطه تا دور در رضاخان در بعضی از روزنامه ها از قول غریب ها نوشته و این را، فرانسه آسپاس است. اما حتی زاده در روزنامه کاوه، این فکر را مسخره کرد و گفت ایران از کجا شبیه فرانسه است؟ من می گویم این حرف درستی است یا درست کم، یک حقیقت در آن است. یعنی همان گونه که مفهوم انقلاب، با فرانسه و تاریخ غرب شد و

همایون کاتوزیان:

هرج و مرج

محمدعلی همایون کاتوزیان اگر فقط و فقط کتاب اقتصاد سیاسی ایران از منظر طبقات تا پایان سلسله پهلوی را نوشته بود، این حدود به تاریخ و اقتصاد کشورش را اما کم میبود. اما این به همین یک کتاب ساده تکریم و تکریم نیست. از ۲۰ عنوان کتاب در حوزه اقتصاد تاریخ و ادبیات به نگارش درآورده است. استاد دانشکده مطالعات کسوفی دانشگاه آکسفورد، برپایه جشن مشروطیت به سؤالات ما پاسخ گفته است.

مشروطه و مشروطه خواهی، دو ایران است به بسیاری از معنای گوناگون. دارای قدمت بیشتر است از نظر شما، انقلاب مشروطه یا توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در زمان طبعی خود به وقوع پیوست، با زاینده زوهری در تحولات ایران بود؟

فکر مشروطه در اواسط قرن نوزدهم آهسته آهسته در میان روشنفکران ایرانی برخواست. پس از حدود نیم قرن که گوشتش برای دست یافتن به پیشرفت و تحولات طریق احمدیاری از فتون، موزین و دولت نظامی از فرنگ نتیجه علم و سواد دانشگاهیان ایرانی به این نتیجه رسیدند که توسعه و ترقی، فقط از طریق ایجاد استبداد و استقرار حکومت قانون ممکن خواهد شد. توجه داشته باشید که منظور از استبداد، دیکتاتوری یا حتی حکومت مطلقه به مفهوم فرنگی هم نبود، بلکه حکومت خود سرنوشتی بود که در آن قدرت دولتی به هیچ قانونی خارج از اراده خودش منوط و مشروط نیست شد. مشروطه در قولی شما را یعنی زوهری نبود، چون دو غیر آن صورت استبداد سیاسی امروزه میماند، اما این که ما توکلیسم از آن بهره برداری مناسب کنیم، ناشی از سنتهای جامعه اسلامی بود.

با توجه به این مسوولیت حاکم در ایران و عدم ارتباط بافت گسترده آن با خارج از کشور، چه تفاوتها و تشابهاتی بین خواست هوام و لخبگان در مباحثی به مشروطه وجود داشت؟ تعریف این دو کشر از مشروطه دو جنبه بخشهایی هم پوشانی داشت؟

در جنبشهای انقلابی و اصلاحی، عوام همیشه دنبالهرو بوده اند. در عوام سلطان میرزا اسکندری که یکی از جوانان انقلابی عصر مشروطه بود، برای پدرم گفته بود که ما برای شیخ نظام مشروطه، به قهوه خانهها میرویم و از جمله می گفتیم وقتی مشروطه برپا شود هر روز در هر خانه یک نان سنگک می آورند به اندازه نقد آدم هر نتیجه عوام به همان اندازه که بیشتر فکر مشروطه نبودند، به همان اندازه هم مسئولتر شگفت آن نبودند به قول ناصر خسرو «از دست که بر ماست»

چه عاملی موجب حضور گسترده و فعال زنان در فضای بهشدت مردسالار و زنستیزی آن روزگار، در انقلاب مشروطه شد؟

همانطور که در آن زمان در خانهها و حرمها بودند.

می شد پادشاهی دید ظلم و خشونت، باز کارآمدتری است و اگر ظلم نکند و خون نریزد، حکومتش پایدار میماند. بنابراین فر هنگ ایرانی اسلامی به یک آن حرف بزورگ کشیده شد همین پلایر سر آزادی خواهی در عصر جدید آمد. چرا؟ چون آزادی خواهان و روحانیون گفتند اگر مشروطه نشویم، کفار بر ما سلطه بیندازند. این حرف نغزناش این بود که ما برای این که استقلال مان را حفظ کنیم باید برای آزادی تلاش کنیم. در واقع آزادی، وسیله تحقق استقلال است. ایرانی دیدن آزادی، یکی از بزرگترین بلاهایی بود که بر سر آزادی خواهی آمد.

سؤال آخرم درباره نقش زنان در جنبش مشروطه است. در اسناد تاریخی، زنان حضور و نقش در این جنبش دارند؟

بله، زنان نقش بزرگی در مشروطه داشتند. یکی از مشکلات تاریخ نگاری ما تاریخ را مدبر و مردانه دیدن است و این ظلم بزرگی است. دکتر افغانه نجم آبادی در کتاب حکایت دختران فوجان می گوید چند سال قبل از مشروطه، مردم فوجان مجبور شدند دختران شان را به ترکمن ها بفروشند تا از این طریق، بتوانند مالیات حکومت را بپردازند. این حادثه یکس از تبلیغاتی بود که مشروطه خواهان برای رسوایی حکومت از آن بهره بردند. دختران فوجان در مجلس اول هم مطرح شدند، اما این دوره فراموش شد.

در تاریخ مشروطه کسری آمده است زمانی که تبریز در محاصره و عوام استبداد بود، بعضی از روشنفکران زناتی بودند که در شرفه و شرفان میوزن می کردند. همچنین در همان دوره مجلس اول، زنان دیلیر و فهمید ایرانی بودند که اگر نمی دانستند جان لاک و متسکیو و روسو کیستند و قانون چیست و دموکراسی کدام است، اما این را می فهمیدند که حکومت یک شخص به نام سلطان و به اراده خدا بر ضد منافع و مصالح یک ملت است. بنابراین وقتی پیشنهاد بانک ملی می شود اعلام می کنند که از طلا می می گذرد تا بانک تأسیس شود. در کرسی شگفتی شدید تبریز، وقتی غذاها جیره بندی می شود، زنان با این که فرزندان شیر خوار داشتند، جیره خود را به مبارزانی می بخشیدند و فرزندان خود را از دست می دادند. این ها زیبایی های مشروطه است که باید به مردم گفته.

در نگاه من، ستارخان قریه داعی بسیار بزرگتر از نادر شاه افشار است. چرا؟ چون زمانی که با خیرتلف سرکنسول دولت روسیه به ستارخان گفت، مگر دیوانه شده ای که با چند جوان و تعدادی اسلحه مستعمل می خواهی به جنگ لشکر ۱۰ هزار نفری استبداد بروی؟ بیا و مثل عقلا روشن فکران، پرچم سفیدبر در مخالفت با یوز و تسلیم شو، من هم قول می دهم که ضمن شفاعت زبانت فرستوان آذربایجان را برای تو مهیا کنم. اما ستارخان، ستارخان حالی که نمی دانست دموکراسی چیست، نمی دانست روسو و متسکیو و جان لاک کیستند و حتی نمی دانست آزادی را چگونه می نویسند، با یک شعور دقیق، علمایانه به سرکنسول دولت روسیه گفت: جناب با خیرتلف، من ستارخان قریه داعی اقیام کردم هفت دولت پرورد زبر پرچم ایران، من زبر پرچم بیگانه نمی روم... این فهم به همین زیبایی و سادگی در مشروطه رقم خورد.

پس دموکراسی فقط به این نیست که در ایران چند تا استاد دانشگاه و تعدادی دانشگاه داشته باشیم. دموکراسی روح دموکراسی می خواهد. شو شیخخانه ستارخان عاقل نبود، عاشق بود و وفول هکل ابدون عشق، هیچ کار بزرگی در تاریخ بشر انجام نشده است. من هم می گویم حتی هیچ کار کوچکی هم در تاریخ بدون عشق انجام نشده است. عشق می تواند دموکراسی را هم محقق کند.

برای همین لقب انقلاب کبیر گرفت، با انقلاب مشروطه ایران هم در آسیا و جهان اسلام عینیت پیدا کرد. دولت ایران، پیشگام دموکراسی سخواهی در شرق و آسیا بود.

یعنی به اعتقاد شما، مردم مفهوم مشروطه را با این وجوهی که از آن یاد می کنید، ترک کرده بودند؟

بله خیلی هافهمید بودند. این عده کم بودند اما اگر ما بگیریم مثلاً در صد کمی از مردم نسبت به مشروطه آگاهی داشتند، چه چیزی ثابت می شود؟

اگر مردم می دانستند فقدان آموزش، ارتش، بهداشت، داشتن مطبوعات آزاد و خیلی موارد دیگر هم از گزیده های مهم مشروطه است. شاید هیچ گاه اجازت نمی دادند انقلاب به بیراهه برود و شاید کشیدن روند دموکراسی بجایش را به توسعه می داد.

بله، حرف شما را تأیید می کنم. اگر کسی بخواند بگوید چرا روند مشروطیت کند و مبنای آن نیست شد یا حتی آن حرف یا توقف کرد، به آن مشکلی ندارم. من موافق تعبیر شکست نیستم و گرنه مخالفتی با این که شرایط و کمبودها تا معنی بر روی مشروطه گذاشت، ندارم. حرف من این است ما باید تا کی به انتظار می نشستیم تا این شرایط فراهم شود؟ خود مشروطه سبب شد تا روند آگاهی سرعت پیدا کند. یعنی مجلس، قانون، انتخابات و روزنامه آمد و مردم هم تعریف شان را آغاز کردند. چرا به این توجه نمی کنیم؟ وقتی مشروطه به ثمر رسید و نظامنامه انتخابات تدوین شد، مردم برای انتخاب پای صندوق رأی فرا خواندند. البته چون موافقت بود شرایط با برجا نیامد، اما همین قانون اساسی مشروطه، اعلام کرد که نمایان بهداشت، آموزش و پرورش و انتخابات داشته باشیم. قانون بنده به سال ۱۳۲۵ نوشته شد که دستاورد همین مشروطه بود. پس من اختلاف مبنایی با شما ندارم اما معتقدم بگویم چون در زمان وقوع مشروطه زود بود، پس با شکست مواجه شده است. مشروطه اگر زود آمد، پس سبب شده ما زودتر در اندیشه آموزش و پرورش، بهداشت، دموکراسی و... بیفتیم.

به این تعبیر می شود گفت اگر انقلاب مشروطه زودتر به وقوع می پیوست، بهتر بود.

به نظر من می شود این طور هم نگاه کرد. یعنی اگر در همان جنبش ثباتگوار انقلاب مشروطه رخ می داد و اگر مظفرالدین شاه، ده سال بر مستبدان قدرت می ماند و پسرش محمدعلی روی کار نمی آمد، روند مشروطه خیلی بهتر پیش می رفت. حقیقت این است که مشروطه، دچار گرفتاری هایی شد که مر این ساختند. این گرفتاری ها طبیعی نبود ساختگی و مفصوحی بود. ایران، کشور وابسته ای بود که روسیه و انگلستان به آن رحم نکرد. ما مانند فرانس و انگلیس، در یک شرایط آزاد دموکراسی برقرار نکردیم و این مصیبت های بسیاری بر ایران فراموش ساخت، از آن جا که ایران با نهادهای سلطه استعماری مواجه بود، فکر استقلال بر آزادی تقدم پیدا کرد و حتی آزادی خواهی تبدیل به وسیله مبارزه با استعمار شد. از این موضوع با تعبیر آزادی خواهی بسوزی یاد کردیم. من فکر دموکراسی جدید و قدیم در ایران را آسیب شناسی کرده و تعبیر عدالت جبروری را برای آن ساخته ام. یعنی عدالت که زمانی یک آرمان هدف و ارزش بود، تبدیل به وسیله شد. در واقع متادیان عدالت داند، زوهری و سیاست نامتوسان و وقت عدالت را حتی تا پای جان به ستاهان توصیه می کردند. آرمان دینی یا انسانی بودن عدالت منظورشان نبود، می گفتند برای این که با بهای نخست قدرت، محکم بماند باید به عدالت پایبند باشی. این آفت هم فکری بود که باید به آن توجه

ماهنامه سیاسی فرهنگی
سال نهم، شماره ۱۹، مرداد ۱۳۹۰
۳۰۰۰ تومان

سیدار
پژوه

مشروطه نا تمام

نقد و بررسی وضعیت و آثار
مشروطه در ایران

نویسنده نگران

گپ و گفتی با
رضا امیرخانی
و بررسی آثار او

اربعین بحرین

گفت و گو با مسئول خلیج فارس
وزارت خارجه در دهه ۵۰

با آثار و گفتاری از:

لطف‌الله آجودانی | منصوره اتحادیه

انور خامه ای | داریوش رحمانیان

شاپور رواسانی | صادق زیباکلام

ابوالفضل شکوری | محمد علی همایون کاتوزیان

احمد گل محمدی | مجید مهران

حکمرانی و پرده نشینی

پرونده ای پیرامون نسبت زنان
و سیاست در ایران

فاطمه آجرلو | معصومه ابتکار

زهرا الهیان | اشرف بروجردی

مریم بهروزی | فاطمه راکعی

اعظم طالقانی | فخرالسادات محتشمی پور